

## نهاد خانواده و تفاوت آن بین دو نسل

حسین نعیمی

### مقدمه

از روزگار گذشته تا امروز بین بزرگسال و نسل جوان کشمکشها و اختلافاتی در مسائل مختلف وجود داشته و دارد. در عصر ما با پیشرفت صنایع و بسط تمدن صنعتی اوضاع زندگی بکلی دگرگون گردیده و اختلافات و ناسازگاریها فزونی یافته است. اگر نسل جوان و نسل کهن بععل کشاکش و اختلافات خود پی ببرند و عاقلانه در فکر چاره جوئی باشند می توانند در محیط دوستانه با حسن تفاهم بسیاری از مشکلات خویش را حل و فصل نمایند و با گرمی و صمیمیت در کنار هم زندگی کنند.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «چه سخت است تحصیل صفات پسندیده و فضائل اخلاق و چه آسان است نابود ساختن خُلقیات حمیده و برباد دادن آنها». نیک می دانیم که برخورد نسلها پدیده‌ای تازه نیست و از زمان گذشته وجود داشته است. افلاطون در اثر «پنج رساله» خود اذعان می دارد که: «حقیقت این است که بین ما و پدرانمان اختلاف زیادی هست و از این بابت شرمساریم. اما پدرانمان را سرزنش می کنیم که وقتی ما جوان بودیم در تربیت ما کاهلی کردند و بیشتر به امور دیگران پرداختند تا به تربیت فرزندانمان»

در جای دیگر بالا رفتن سن را یکی از عوامل مؤثر در بیگانگی با جوانان می‌داند. اما این بیگانگی و فاصله فرهنگی بین پدر و پسر یا تغییر در کارکردهای خانواده و بوجود آمدن نهادهای جدیدی که در جریان اجتماعی شدن مؤثر بودند بیشتر و بیشتر شد. خانواده در گذشته کارکردهای مختلفی چون اجتماعی کردن فرزندان، انتقال حرفه و فنون و کارکردهای معیشتی و حمایتی رابه عهده داشت. طفل ضمن آموختن نگرشها، عقاید و ارزشهای غالب در نظام اجتماعی، خود رابا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرد هماهنگ می‌ساخت. وجود یک وجدان جمعی واحد و سیطره آن بر زندگی اجتماعی تمام روابط اجتماعی رابه طور معین و مشخص، فرا روی اعضای جامعه قرار می‌داد و از این رهگذر عدول از هنجارها و ارزشهای غالب به منزله نوعی تخطی و متعاقب آن جریمه را به دنبال داشت.

همچنین بابرور تحولات مهم اجتماعی مانند شهرنشینی، صنعت گستری و ازهمه مهمتر به وجود آمدن عقلانیت بتدریج از سیطره وجدان جمعی کاسته شد و خانواده نیز تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی جدید به تدریج از شکل و هیبت قبلی خود بیرون گردید.

بر این اساس در کارکردهای خانواده تغییراتی به وجود آمد که این تغییرات به صورت ناهماهنگ با تغییرات ساختی انجام گرفت. روابط خانوادگی مانند رابطه پدر و پسر تحت تأثیر شرایط اجتماعی تغییر یافت و در آن دگرگونی‌هایی به وجود آمد. این امر تا آن جا ادامه یافت که به عنوان یک پدیده و مسأله مهم اجتماعی نظر محققان را به خود جلب کرد. زیرا از منظر آسیب پذیری خانواده وجود تفاوت بین روابط دو نسل یکی از خطرانی است که استحکام خانواده را مورد تهدید قرار می‌دهد.

باید به این نکته مهم اشاره داشته باشیم که انقلاب صنعتی نقطه اوج بوجود

آمدن تغییرات و انقلابات اجتماعی در اروپا است.

زیرا در مرحله پس از این انقلاب تغییرات شدیدی بوجود می‌آید. بنابر اظهار نویسندگان کتاب «بر جوامع بشری» ویژگیهای این دوره افزونی جمعیت، پیشرفت علوم و تکنولوژی و صنعت، رشد شهرنشینی، بالا رفتن سطح زندگی، سازماندهی امور، نوآوری، ظهور جهان بینی و آرمانهای جدید، رواج اقتصاد بازاری، تخصص‌گرایی، ظهور حکومت‌های دموکراتیک، بسط مشارکت مردم در امور سیاسی، تقسیم کار پیشرفته، اشتغال زنان، افزایش مهاجرت، گسترش ارتباطات و... است در این جامعه انسان به استقلال فردی توجه کرده و برنامه‌ریزی برای تنظیم امور و توجه به آینده و سرنوشت را وجه همت خویش قرار می‌دهد. به این ترتیب زمینه تغییر در نگرشها و عقاید بوجود می‌آید و این امر منجر به شکل‌گیری نظامهای ارزشی می‌شود که با مرحله قبل از تحول متفاوت است. دامنه این تغییرات ارزشی در خانواده نیز رسوخ کرده و منجر به شکل‌گیری نظامهای شخصیتی متفاوتی می‌شود که متأثر از شرایط اجتماعی تازه بوده‌اند.

در جامعه ما نیز بعد از ورود پدیده‌های اجتماعی جدید و تحول جامعه از شکل سنتی گذشته و ورود به مرحله گذار برای رسیدن به مرحله صنعتی نوعی از دوگانگی در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی رخ نمود و این امر در شکل‌گیری نظام ارزشی افراد بویژه نوجوانان و جوانان بی‌تأثیر نیست جامعه امروز ما با توجه به طی کردن فرایند نوسازی در روابط اجتماعی، زمینه مساعدی برای رشد تفاوت نسلها دارد. که محققان را ناگزیر از توجه بیشتری به این پدیده می‌کند. جوان بودن جامعه ما و وجود تعداد بسیار زیاد افراد در این دوره دورنمای آینده آن را تنها در سایه شناخت و فهم درست آن تصویر خواهد کرد. با توجه به این که در شرایط فعلی و در

شرایط آینده کشور خانواده در کنار عوامل مهمی چون مدرسه، گروه همسالان و وسایل ارتباط جمعی مسئولیت جامعه پذیری نوجوان را عهده‌دار خواهد بود، ضروری است که نقش و تأثیر هر کدام از عوامل مزبور برای بررسی و روند پدیده تفاوت نسلها در آینده مورد مطالعه عمیق قرار گیرد.

### تئوریهای تفاوت (شکاف) بین نسلها

۱- صاحبان این دیدگاه معتقدند که شکاف بین نسل قدیم و نسل جدید نسبتاً شایع و گسترده است اینان فرهنگ جوانان را مختلف و حتی متضاد با فرهنگ مسلط بزرگسالان می‌دانند.

۲- صاحبان این دیدگاه معتقدند که ارزشهای جوانان اختلاف شدیدی با بزرگسالان ندارند این متفکران مدعی اند در حالیکه ممکن است جوانان و بزرگسالان دارای جدایی اجتماعی باشند ولی شکاف بین آنها اساساً ارتباطی با قبول ارزشهای مختلف ندارد. بلکه جدایی بیشتر در زمینه قابلیت کاربرد موقعیتی توصیه‌های هنجاری برای تحقق دادن به ارزشها می‌باشد.

۳- صاحبان این دیدگاه معتقدند که تضاد اندکی بین نسلها در مورد ارزشها وجود دارد بر اساس عقاید جرج هربرت مید (Mead, ۱۹۷۰) و صاحب نظران اجتماعی شدن، یکی از عوامل مؤثر در جامعه پذیری و کسب گرایشها و عقاید ارزشها، گروه همسالان است. در این بررسی مشخص شد که با افزایش میزان ارتباط پدران با گروه همسالان از تفاوت بین ارزشهای سیاسی آنها با پسران کاسته می‌شود. همچنین وسایل ارتباط جمعی بر اساس آرای جامعه‌شناسان عامل مهمی در ارزش آفرینی و صدور ارزشها به شمار می‌رود و بر این مبنا مشخص شد که با بالا رفتن میزان

استفاده پدران از وسایل ارتباط جمعی بر میزان تفاوت ارزشهای اجتماعی آنان با پسرانشان افزوده می‌شود.

همچنین با بالا رفتن میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی پدران از میزان تفاوت در ارزشهای هنری آنها و پسرانشان کاسته می‌شود. به این ترتیب می‌توان بین تأثیر وسایل ارتباط جمعی و تفاوت ارزشهای پسران و پدران رابطه برقرار کرد. یکی دیگر با افزایش ساعات اوقات فراغت پدران بر میزان تفاوت ارزشهای علمی آنها با پسرانشان افزوده می‌شود. همین رابطه در افزایش میزان اوقات فراغت و تفاوت در ارزشهای سیاسی به دست آمده نیز وجود دارد به طوریکه با بالا رفتن میزان اوقات فراغت پدران بر تفاوت در ارزشهای سیاسی آنها با پسرانشان افزوده می‌شود.

به اعتقاد بعضی از صاحب‌نظران نظریه اجتماعی شدن و تأثیر گروه همسالان در فرایند جذب ارزشها یکی از عوامل مؤثر بشمار می‌آید، یعنی با بالا رفتن میزان ارتباط پسران با گروه همسالان تفاوت در ارزشهای اجتماعی پسران و پدران آنها افزایش می‌یابد. در واقع در نسل جدید، ارزشهای اجتماعی مانند نوع دوستی، کمک به دیگران و... بی‌اهمیت شده است.

یکی دیگر از متغیرهای اجتماعی مسافرت به خارج از تفاوت مسافرت به خارج از تفاوت ارزشهای علمی آنها با پدرانشان کاسته می‌شود و این امر به همسویی ارزشهای علمی آنها با پدرانشان یاری می‌رساند.

یکی دیگر از عوامل متغیرهای زیست‌محیطی و تربیتی تأثیرگذار در تفاوت نظام ارزشهای پسران و پدران است.

از نظر منطقه سکونت، پسرانی که در شمال شهر و مناطق مرفه از نظر

اقتصادی زیست می‌کنند دارای اولویتهای ارزشی در زمینه گرایشهای هنری هستند و در ارزشهای هنری با پدران خود تفاوت دارند این امر به خاطر آن است که نیازهای مادی و اولیه آنها بر اساس تئوری اینگهارت مرتفع شده و به ارزشهای فرامادی رو آورده‌اند اما این تفاوت در ارزشهای هنری پسران و پدران در جنوب شهر دیده نمی‌شود. زیرا نیازهای مادی در این مناطق مانع از توجه به ارزشهای فرامادی مانند گرایشهای هنری می‌شود.

یکی دیگر از متغیرهای مهمی که در مورد شکاف و تفاوت ارزشهای پسران و پدران مورد نظر بزرگانی چون افلاطون و آگاهان مسائل تربیتی و اجتماعی بوده است، اختلاف سن پسر و پدر می‌باشد. هر چه بر این مساله افزوده شود احتمال تفاوت ارزشی افزایش می‌یابد. در این مطالعه مشخص شد که با بالا رفتن میزان اختلاف سن پسران و پدران بر تفاوت ارزشهای علمی آنها نیز افزوده می‌شود. همچنین با بالا رفتن میزان اختلاف سن پدران و پسران ظاهراً از تفاوت ارزشهای اقتصادی پسران و پدران کاسته می‌شود. در مورد میزان تحصیلات پدر به عنوان یک عامل تأثیرگذار فرهنگی مشخص شد که با بالا رفتن میزان تحصیلات پدران از تفاوت ارزشهای هنری آنها و پسرانشان کاسته می‌شود. همچنین این نکته نیز به دست آمده است که با بالا رفتن میزان تحصیلات پدران از تفاوت ارزشهای علمی آنها و پسرانشان نیز کاسته می‌شود.

نوع مدرسه دانش آموز از عوامل فرهنگی دیگری است که بر تفاوت نظام ارزشهای پسران و پدران مؤثر است و بر این اساس مشخص شده است که هر چه از دانش آموزان مدارس دولتی به طرف مدارس نمونه مردمی و غیر انتفاعی می‌رویم از تفاوت ارزشهای علمی آنها با پدرانشان کاسته می‌شود. در دو نوع مدرسه نمونه

مردمی و غیر انتفاعی به نسبت بیشتری، تفاوت در ارزشهای علمی کاسته می‌شود. شکاف بین دو نسل در ارزشهای علمی، اقتصادی و سیاسی پدران و پسران دارای شکاف عمیقی نیست و همسویی به گرایش‌های ارزشی سه‌گانه فوق تنها شکاف سطحی وجود دارد اما شکاف بین دو نسل در ارزشهای اجتماعی، مذهبی و هنری فاصله عمیقی است. پسران در مورد ارزشهای اجتماعی و مذهبی از گرایش کمتری نسبت به پدران خود برخوردارند ولی به ارزشهای هنری گرایش بیشتری دارند. اما این شکاف عمیق در مورد ارزشهای سه‌گانه فوق معلول عواملی است که در تحلیل‌های دو متغیری به آنها پرداخته شده است. بنابراین از نظر تایید تئوریهای ذکر شده در مورد شکاف نسلی می‌توان هر دو تئوری شکاف سطحی و شکاف عمیق را تأیید نمود.

علی علیه‌السلام فرمود: عذر نادانی جوان پذیرفته و مقبول و علم او در جوانی محدود و محصور است اگر جوانان یا بزرگسالان فهمیده و دانا در تماس باشند و تصمیم‌های تند خود را قبلاً با آنان در میان بگذارند و شور کنند می‌توانند دوران بحرانی و کوتاه مدت جوانی را بسلامت طی نمایند و با سعادت و خوشبختی به زندگی خویش ادامه دهند.

جوانان با میانسالان در خانواده از نظر وضع روانی و طرز تفکر با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. بطوریکه اشاره شد جوانان تحت تأثیر عواطف شدید و شورانگیز خود هستند و همه چیز را از پشت عینک احساسات مینگرند. دوران جوانی دوره سرکشی و طغیان است، دوره هیجان و بیقراری، وهم و تخیل، افراط و تندروری، و خلاصه دوره افکار بی حساب و ناسنجیده است. بر عکس در دوران میانسالی طوفان احساسات فرو می‌نشیند، نیروی عقل شکوفا می‌شود، هر چه بیشتر

میرود شکفته‌تر می‌گردد ذخایر تجربی افزایش می‌یابد دوره میانسالی، دوره نظم و اعتدال، فهم و فکر، محاسبه و سنجش، واقع‌بینی و درک حقایق و دوره پختگی و کمال است.

در میانسالی کار و مسئولیت، جای بازی و بی بند و باریهای جوانی را می‌گیرد، تخیل و افکار شاعرانه بواقع‌بینی و منطق مبدل می‌شود، طغیان و خودسریهای شباب تسلیم سنن اجتماعی و مقررات عمومی می‌گردد. بیقراری و ناآرامی جای خود را به سکون و پختگی می‌دهد و در ضمن مزاج میانسالان تدریجاً به سرایشب ضعف و فتور می‌گراید و رفته رفته نشانه‌های ناتوانی آشکار می‌شود و این احساس ضعف روی افکار و اعمالشان اثر می‌گذارد. غرور آنان را در هم می‌شکند و اعمال و رفتارشان را تعدیل می‌نماید.

در طول دوران میانسالی، مغز آدمی از جهت رشد طبیعی به کمال نهائی خود می‌رسد و نیروی عقل بخوبی شکوفا می‌گردد. اخلاق پل ارتباط اجتماعی و رمز سازگاری است. میانسالان در خلال فعالیتهای خود بمسائل گوناگونی برخورد می‌کنند و تجربیات بسیاری را که سرمایه پراج زندگی و محصول عمر آدمی است فرا می‌گیرند ولی با پایان یافتن چهل سالگی ایام میانسالی نیز سپری می‌شود و دوران پیری با عوارض ضعف و فرسودگی آغاز می‌گردد و با پیشرفت آن ناتوانی افزایش می‌یابد.

دوره ابتدایی زندگی یک انسان یعنی ایام کودکی، و همچنین دوره آخر زندگی، یعنی ایام پیری، توأم با ضعف و ناتوانی است و آدمی در این دو دوره به حمایت دیگران نیازمند است. حد فاصل بین کودکی و پیری دوران قوت و نیرومندی جوانی و میانسالی است.



جوانان و میانسالان و کهن سالان با اندیشه ناسازگار و افکار متضادشان ناچارند با هم زندگی کنند و در تمام شئون مالی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اخلاقی و عملی، و خلاصه در تمام امور با یکدیگر همکاری و اشراک مساعی نمایند. در مسائل مورد اتفاق، هر سه گروه با یکدیگر به گرمی برخورد می‌کنند و زندگی با مهر و محبت، صلح و صفا می‌گذرد ولی ناسازگاری و تضاد در مسائل مورد اختلاف بروز می‌کند. هر گروهی موضوع را از پشت عینک اندیشه خود می‌بیند و بر طبق آن عمل می‌کند و می‌خواهد طرز تفکر خود را به دیگران تحمیل نماید. بر اثر همین توقع تحمیلی، گروهها در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و حالت پر خاشگیری و ستیزه جوئی آغاز می‌شود.

### تضاد پیر و جوان

«ویل دورانت می‌گوید: عمل دوره جوانی اشتیاق شدید به افکار نوین است و آنرا وسیله ممکن و مقدوری برای تسلط بیشتری بر محیط می‌یابد. ولی عمل دوره پیری مبارزه بیرحمانه با نوجوانی است. این مبارزه می‌خواهد قدرت فکر جدید را پیش از آنکه در اجتماع بمرحله عمل درآید بیازماید. عمل دوره میانسالی تعدیل افکار نوین یا محدودیت‌های عملی است و می‌کوشد راههائی پیدا کند برای اینکه تا اندازه‌ای به آن تحقق بخشد.»

جوانی پیشنهاد می‌کند، پیری به مخالفت بر می‌خیزد و میانسالی تکلیف و اندازه آنرا معین می‌سازد. جوانی تسلط ادوار انقلابی است، پیری تسلط سنت‌ها و عادات است و میانسالی دوره بنای مجدد است.»

نیچه می‌گوید: کار انسان مانند زغال سازی در جنگل است «پس از آنکه آتش جوانی از شعله و دود افتاد و خاموش و سرد شد و به زغال مبدل گشت قابل

استفاده می‌گردد اما تا دود و شعله در کار است ممکن است خوشایند باشد اما بیشتر ناراحت کننده و بیفایده است. جوانی، عصر خیال و رمانتیک است و احساس و تخیل بر آن غلبه دارد، پیری سن ذوق به قدمت و کلاسیک است و بیشتر طلب نظم و خودداری است و با شکیبائی از هر دو حالت برای عمل خود تار و پود می‌گیرد میانسالی در آخر به ما اراده منظم و صفای ذهنی می‌دهد که بر امیال و شهوات ما پرتو می‌افکند و آنرا متناسب می‌سازد»

«هر سنتی در زندگی محسنات و معایبی دارد و دارای تکالیف و لذاتی است. همچنانکه ارسطو برتری و حکمت را در راه میانه می‌داند. صفات جوانی و میانسالی و پیری را هم ممکن است چنان مرتب کرد که از روی آن بتوان زندگی انسانی را به نیکوترین شکل تقسیم نمود. مثلاً:

جوانی	میانسالی	پیری
غریزه	استقرار	برهان
نوخواهی	عادت	سنت و رسوم
بازی	کار	استراحت
تخیل	هوش	حافظه
نظریه	دانش	حکمت
خوش بینی	اعتقاد به کوشش و مجاهده	بدبینی
تندروی	آزادی خواهی	محافظه کاری
فرورفتن در آینده	فرورفتن در حال	فرورفتن در گذشته
شجاعت	احتیاط	ترس
بی قیدی	نظم و انضباط	تسلط
تردید	استقرار و ثبات	رکود و جمود
خامی	تجربه آموزی	پختگی و کمال

نتیجه آنکه اولین عامل ناسازگاری جوانان و میانسالان و کهنسالان در خانواده و اجتماع تفاوتی است که بطور طبیعی در طرز تفکر و اخلاق این سه گروه وجود دارد و هر یک از آنها مسائل را از دیدگاه فکری خود می‌نگرد و درست و نادرست آنها را با اندیشه و تصور خویش می‌سنجد و بر طبق تشخیص و نظر خود عمل می‌کند. یا آنکه ممکن است در بسیاری از موارد نظر هر یک از سه گروه ناصحیح و عمل بر طبق آن، خلاف مصلحت خانواده و اجتماع باشد.

با توجه به تضاد خواهشهای جوانان و بزرگسالان ممکن است این سؤال پیش آید که چرا خداوند تمایلات این سه نسل را متفاوت خلق کرده است؟ آیا بهتر نبود که طرز تفکر هر سه گروه را یکسان می‌آفرید تا اختلاف و تزاومی در خانواده و اجتماع پیش نیاید؟ آیا اساساً اختلاف و تضاد برای سعادت فرد و جامعه فایده‌ای در بردارد؟ پاسخ آنکه مسئله تضاد موجودات، از سنن الهی در تمام مظاهر طبیعی و اجتماعی است. پروردگار توانا به قضاء حکیمانه خود نظم جهان آفرینش را بر اساس تخالف و تضاد استوار فرموده و آنرا وسیله بقاء عالم و تکامل موجودات آن قرار داده است.

به هر حال پدران و مادران باید این واقعیت را بپذیرند که فرزند جوانشان دیگر کودک نیست و نباید مانند دوران کودکیش با وی رفتار کنند و با تندی و خشونت به او امر و نهی نمایند. این مطلبی است که پیشوای عالیقدر اسلام در چهارده قرن قبل خاطر نشان فرموده و دانشمندان امروز نیز آنرا بعنوان یک برنامه قطعی تربیتی در کتابهای خود آورده‌اند با این تفاوت که سخنان دانشمندان تنها یک نظریه علمی است و ضامن اجراء ندارد، ولی تعالیم پیشوایان روحانی یک وظیفه دینی است و پیروان اسلام آن را امر خدا می‌دانند و خویشتن رابه انجام آن مکلف و

موظف می‌شناسند.

### پیشنهادها

- ۱- از نوشته‌های مقاله به این نتیجه می‌رسیم که پدران بعنوان نمایندگان نسل جدید در مورد ارزشهای علمی، اقتصادی، سیاسی گرایش‌های مشابه دارند و کمترین اختلاف ارزشی در این سه گرایش مطرح شده وجود دارد. اما از سوی دیگر در مورد گرایش به ارزشهای مذهبی، اجتماعی و هنری شکاف و فاصله قابل ملاحظه‌ای و هشدار دهنده‌ای دیده می‌شود.
- بنابراین برای پرکردن این خلاء برنامه‌ریزان اجتماعی و فرهنگی باید نسل جوان را که به عنوان مبنا در این مطالعه مورد نظر هستند و هنوز زمینه برای ایجاد تحول در جوانان وجود دارد درک کنند و به طراحی برنامه‌های جاذبه‌دار، روی آورند. رسالت‌هایی چون آموزش و پرورش - وزارت ارشاد و صدا و سیما در این مورد بیش از پیش آشکار می‌شود.
- این نهادها به عنوان نهادهای ارزش آفرین می‌توانند در جهت‌دهی و تقویت یا تضعیف ارزشهای نوجوانان و جوانان گام بردارند.
- ۲- استفاده متعادل از وسایل ارتباط جمعی توسط نسل قدیم و نسل جدید می‌تواند در کاهش تفاوت ارزشهای آنان دارد.
- ۳- محدود کردن رشد جمعیت می‌تواند در نسل آتی موجب کاهش در تفاوت ارزشهای مذهبی شود.
- ۴- مسافرت به شهرهای مختلف - گردشهای علمی - تفریحی می‌تواند از تفاوت ارزشهای علمی آنها با نسل قدیم بکاهد.

۵- بالا بودن تحصیلات پدران سبب کاهش تفاوت در گرایش به ارزشهای هنری و علمی می‌شود.

۶- ازدواج در سن معمولی و پائین می‌تواند فاصله دو نسل را کم کند.

۷- بالا بردن سطح کیفی سطح تحصیلات پدران عاملی در جهت کاهش خواهد شد

۸- سطح تحصیلات و تدریس در مدارس مانع از شکاف در ارزشهای علمی پدران و پسران می‌شود.

۹- متعادل کردن اوقات فراغت پدران می‌تواند از افزایش تفاوت در گرایش به ارزشهای علمی و سیاسی جلوگیری کند.

۱۰- سعی شود اوقات فراغت بصورت مشترک در نسل جدید و قدیم صورت گیرد. این امر از جدایی رفتاری آنها جلوگیری می‌کند و راه را برای تفاهم و تعادل گرایشها فراهم می‌سازد.

### منابع

- ۱- فلسفی - محمد تقی. بزرگسال و جوان - گفتار فلسفی جلد ۱ و ۲.
- ۲- شرفی - دکتر محمدرضا. دنیای نوجوان - انتشارات تربیت.
- ۳- قائمی - دکتر علی. خانواده و مسائل نوجوان و جوان، انتشارات شفق.
- ۴- محسنی - دکتر منوچهر. بررسی آگاهی‌ها، نگرشها و رفتارهای

اجتماعی، فرهنگی

۵- مجله فرهنگ عمومی و تعلیم و تربیت.